

یاد مرگ و اثرات آن در زندگی از منظر نهج البلاغه

سپیده شجاعی *

چکیده

«مرگ» جدایی روح از بدن و مقابل «زندگی» است. نگاه دقیق به مرگ و آگاه شدن از حقیقت آن سبب می‌گردد تا مرگ را فنا و نابودی مپندارند بلکه بدانند مرگ پلی است برای عبور و رسیدن به حیات اخروی و جاودان و زندگی دنیوی تنها برای تدارک این سعادت اخروی تنظیم گردیده است. بررسی و تبیین مرگ آگاهی و اثرات آن در زندگی از منظر نهج البلاغه هدف نوشتار حاضر می‌باشد که نشان می‌دهد غفلت‌زدایی و آگاهی‌بخشی، زهد و بی‌رغبتی به دنیا و آمادگی برای مرگ و حیات ابدی از جمله آثار یاد مرگ در زندگی می‌باشد.

کلیدواژگان: مرگ، زندگی، اجل، سكرات، توفی، نهج البلاغه

مقدمه

مسئله مرگ از دیرباز به عنوان یک امر حتمی نزد همه اقوام و ملل بوده است. واژه مرگ در مورد موجودات جاندار صادق است و گاه مجازاً در مورد شیئی که بار ارزش‌دهنده‌اش را از دست داده باشد، به کار می‌رود. مرگ در قرآن کریم در معانی گوناگونی به کار رفته و در قالب الفاظ مختلفی آمده است که از جمله می‌توان به دو مورد آن همچون «موت» و «قتل» اشاره کرد. در نهج البلاغه علاوه بر اینها با عناوین دیگری همچون «عقبه» «زهوق» «قریب» و .. نیز به مرگ اشاره شده است. اما مراد ما در این نوشتار سخن از مرگ به معنای زوال قوای حسی بشر یا زوال قوه حیوانی یا جدا شدن روح از تن می‌باشد. در قرآن کریم درباره مرگ به این معنی، بی‌آنکه درباره حقیقت آن سخنی به میان آمده باشد، به حقایق مرتبط با آن از قبیل قضای محتوم، فراگیر بودن مرگ در همه امت‌ها، لحظه احتضار، ابتلا و در نهایت برانگیخته شدن دوباره تصریح شده است.

در نوشتار حاضر به بررسی موضوع مرگ و اثرات آن در نهج البلاغه که به نوعی ترجمان قرآن است و تنوع موضوعات آن اعجاب‌برانگیز است، می‌پردازیم و از اشارات و توصیفات مؤثر و بی‌نظیر و هدایت‌های تأثیرگذار آن نسبت به مرگ بهره می‌بریم؛ زیرا حضرت (ع) در نهج البلاغه به شیوه‌های گوناگون به مرگ پرداخته و آن را در صدر وصایای خود قرار داده است.

مفهوم مرگ و جایگاه آن نزد امیر المؤمنین علی (ع)

مرگ اسم است از مردن. جدایی روح از بدن، مقابل زندگی، تقابل عدم و ملکه (حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ۵/۲۹۳). واژه برابر عربی و قرآنی «مرگ» واژه

«موت» است که آن را در لغت متضاد حیات (زندگی) دانسته‌اند (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۲/ ۲۰۳۹-۲۰۴۱).

مرگ تجربه‌ای شخصی است که به قطع همه ارتباطها می‌انجامد و صاحب این تجربه نمی‌تواند تجربه‌اش را با دیگران بازگوید. حقیقت این واژه در مورد موجودات جاندار مانند انسان یا حیوان صادق است و گاه مجازاً در مورد شیئی که بار ارزش‌دهنده‌اش را از دست داده باشد نیز به کار می‌رود؛ چنانکه در فارسی مجازاً به جای نیستی پس از هستی «فناء» نیز استعمال می‌شود (حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ۵/ ۲۹۳).

از احادیث استفاده می‌شود که مرگ عبارت است از: پل عبور، کندن لباسی و پوشیدن لباسی دیگر، بوییدن گل خوشبو، نوید به نعمت همیشگی یا گزیدن مار و عقرب و وعید به عذاب دائم، زندان مؤمن و بهشت کافر، خواب هر شب، وسیله‌ی تصفیه، انتقال از سرایی به سرای دیگر. همه این مفاهیم از نوع مفاهیم وجودی است که نسبت به افراد متفاوت است. پس این تصور که انسان با مردن نابود می‌شود اشتباه است. قافله بشریت در حال حرکت است و هرگز در وسط راه نابود نخواهد شد.

روزی امیرالمؤمنین (ع) مردی را دید که در تشییع جنازه‌ای می‌خندید، فرمود: «گویی مرگ برای دیگران و نه برای ما تعیین شده یا بعضی چنان پندارند که آنان که مرده‌اند به سفری کوتاه رفته‌اند و به زودی بازمی‌گردند. آنها را در گورهایشان دفن می‌کنیم و میراثشان را می‌خوریم. گویی که ما بعد از آنها همواره خواهیم زیست. دریغا که ما هر اندرزی را فراموش کرده‌ایم» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق: ۳/ ۴۲۸).

زندگی دنیا کالایی است که آدمی را می‌فریبد یا سرمایه فریب خوردگان است؛ اما آن کس که فهم درست دارد، می‌داند که آن، حیاتی زایل‌شونده است و به همین سبب به آن فریفته نمی‌شود و آن را همچون سرمایه و اعتبار و متاعی برای خود نمی‌گیرد و به آن اعتماد نمی‌کند (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱/ ۶۶۷)؛ چنانکه حضرت علی (ع) در خطبه‌ای خطاب به جنگاوران می‌فرماید: «إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَيْثُ لَا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ وَ لَا يُعْجِزُهُ الْمَارِبُ، إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ؛ همانا مرگ به سرعت در جستجوی شماست، آنها که در نبرد مقاومت دارند و آنها که فرار می‌کنند، هیچ کدام را از چنگال مرگ رهایی نیست و همانا گرامی‌ترین مرگ‌ها کشته شدن در راه خداست» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۳). از این رو می‌بینیم که امام (ع) حقیقت مرگ را چنانکه هست، برای جنگاوران بیان می‌کند و به آنها یادآو می‌شود که هیچ بشری را توان گریختن از دست مرگ نیست و هر کس در هر حال و هر جا باشد، مرگ به سویش می‌آید؛ پس چه بهتر که مرگ را خودت انتخاب کنی و بهترین و زیباترین نوع آن را که شهادت در راه خداست، برگزینی، نه آنکه چشم به راه بمانی و کنج آسایش طلبی و سرانجام چون ترسویی که در سوراخ خود غنوده است، شکار مرگ شوی (جعفری، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۹۲).

همچنین حضرت علی (ع) در خصوص اینکه فرشته مرگ در همه جا سایه افکنده و انسان از درک و احساس کردن آن عاجز است می‌فرماید: «هَلْ تُحِسُّ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّى أَحَدًا؟ بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّى الْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ! أَيْلِجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا أَمْ الرُّوحُ أَجَابَتْهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا؟ أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْسَانِهَا؟» آیا

هنگامی که (فرشته مرگ) وارد منزلی می‌شود، احساس می‌کنید؟ و آیا وقتی کسی را قبض روح می‌کند وی را می‌بینید؟ از آن بالاتر (آیا می‌دانید) چگونه گاهی جنین در شکم مادر قبض روح می‌کند؟ آیا وارد شکم مادر از طریق بعضی اعضاء می‌شود یا از برون، روح جنین را به سوی خود فرا می‌خواند؟ و او به اذن پروردگارت اجابت می‌کند یا با او در شکم مادر همراه است؟! «نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲). به یقین روح انسان به وسیله «ملک الموت» (فرشته مرگ) از بدن او جدا می‌شود، همان‌گونه که در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده است، در حالی که ما نه از ورود او برای قبض روح و نه از خروج او آگاه می‌شویم و نه هنگامی که مشغول قبض روح است او را می‌بینیم، با اینکه او مخلوقی از مخلوقات خداست و فرشتگان امثال او بسیارند و هیچ کدام را نمی‌بینیم.

یاد مرگ و معنای آن در آموزه‌های اسلامی

در فرهنگ اسلامی توصیه شده که مسلمانان نباید از مرگ غافل باشند؛ چنانکه پیامبر (ص) می‌فرماید: «اکس الناس من كان اشدُّ ذكر الموت؛ زیرک‌ترین مردم کسی است که بیشتر به یاد مرگ باشد» (مجلسی، ۱۴۵۷ ق: ۱۶ / ۱۳۰). این امر باعث می‌شود انسان خودش را آماده مرگ کند و برای بدست آوردن این آمادگی از محرّمات بپرهیزد. وقتی فرد مرگ خود را از قبل تصوّر و پیش‌بینی کند، با فراهم آوردن شرایط و فضای روانی مناسب، همواره خویش را آماده مواجهه با آن می‌سازد و از تنیدگی او کاسته می‌شود و با این پدیده سازگاری بهتری خواهد داشت (ترس از مرگ، www.tebyan.net).

ارزش و اهمیت یاد مرگ و قیامت تا حدّی است که قرآن کریم یکی از ویژگی‌های برجسته پیامبران را «یاد مرگ» می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ

بِخَالِصَةِ ذِكْرِ الدَّارِ؛ آنان را خصلت پاکی بخشیدیم تا یاد قیامت کنند» (ص/ ۴۶). همچنین از حضرت رسول اکرم (ص) سؤال شد: «أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْبَسُ؟ فَقَالَ: أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ اسْتِعْدَادًا؛ زیرک‌ترین مردم چه کسی است؟ فرمود: آن کس که بیشتر یاد مرگ کند و زیادتر مہیای آن شده باشد» (حر عاملی، ۱۳۷۲: ۲/ ۴۳۵).

یاد مرگ به معنای از دست دادن شور و نشاط برای فعالیت‌های دنیایی نیست و نباید چنین برداشتی از آیات و روایات کرد که ما را به یاد مرگ فرامی‌خوانند، بلکه اگر با این مقوله درست برخورد شود، سبب می‌گردد تا اعمال و رفتار ما جهت صحیح بیابد و نه تنها در کارزار زندگی و فعالیت‌ها سست نشویم بلکه نشاط مضاعف داشته باشیم؛ چنانکه معصومین (ع) و اولیاء الله، با وجود اینکه زیاد به یاد مرگ بودند و همیشه خود را مہیای این امر می‌نمودند، در عین حال هیچ‌گاه از تلاش و حرکت و فعالیت‌های خود نمی‌کاستند.

دیگران ممکن است گهگاه به یاد سرای آخرت باشند، مخصوصاً هنگامی که یکی از نزدیکان‌شان از دنیا می‌رود و یا در مراسم تشییع و یادبود عزیزی حاضر می‌شوند، ولی این یاد «خالص» نیست و مشوب به یاد دنیاست. اما مردان خدا توجهی خالص و عمیق و مداوم و مستمر به سرای دیگر و مرگ دارند، گویی همیشه در برابر چشمانشان حاضر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۰۹/۱۹).

قرآن کریم مردم را به یاد مرگ و محشر و حساب و جزا می‌اندازد و اینکه آدمی محدود است و چون اجل فرا رسد، ساعتی پیش و پس نمی‌کند، ولی بیشتر مردم درباره این حقیقت، تعقل نمی‌کنند و پیوسته در غفلت غوطه‌ورند

تا اجلشان فرا رسد: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ؛ وَ كَسَانِي كَافِرِنْد، از آنچه بیمشان داده‌اند اعراض می‌کنند و روی برمی‌گردانند» (احقاف/ ۳).

به سبب اهمیت و ضرورت یاد مرگ حضرت علی (ع) فرزندان و یاران خود را در موعظه‌های بلیغ خویش به این امر فراخوانده و در وصیت خویش به فرزندش حسن (ع) چنین فرموده است: «يَا بَنِيَّ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَ شَدَدْتَ لَهُ أَرْكَ وَ لَا يَأْتِيكَ بَعْتَهُ فَيَهْرِكُ؛ پسر من! فراوان به یاد مرگ باش و به یاد آنچه که به‌سوی آن می‌روی و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باشی، نیروی خود را افزون و کمر همت را بسته نگهدار که ناگهان نیاید و تو را مغلوب سازد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

آثار یاد مرگ از منظر نهج البلاغه

از منظر نهج البلاغه، یاد مرگ آثاری دارد که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

۱. غفلت‌زدایی و آگاهی بخشی

از جمله آثار یاد مرگ، رهایی از غفلت و هشیاری نسبت به حقایق مهم پیرامونمان می‌باشد. در واقع ما انسان‌ها از یاد مرگ می‌هراسیم و فریب دنیا را می‌خوریم و به بازیچه سرگرم می‌شویم، در حالی که برای آخرت آفریده شده‌ایم ولی این دنیا را که در آن هستیم دوست داریم. هیچ‌گاه نباید فراموش کنیم که زندگی ما نفس‌هایی است که شمرده می‌شود و چون نفسی بگذرد، قسمتی از آن کاسته شده و قدمی به مرگ نزدیک‌تر شده‌ایم. حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعْبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ؛ آگاه باشید! به خدا

سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده بازمی‌دارد» (همان، خطبه ۸۴).

من همواره مرگ را در مقابل چشم خود می‌بینم، چرا که قانونی است برای همه خلائق و هیچ تاریخی برای آن تعیین نشده و استثنایی در آن راه ندارد و نیز می‌دانم مرگ، پایان همه سرگرمی‌هاست. من هرگز آن را فراموش نمی‌کنم و صبح و شام به یاد آن هستم (جعفری، ۱۳۸۰: ۷۵ / ۲).

به یاد مرگ باشید که هیچ چیز برای شما نخواهد گذاشت؛ آنگاه که شما را در ربوده و به خداوند از در افتادن به زشتی‌ها و بدی‌ها پناه ببرید و از او هدایت بخواهید و در گفتار و کردار، فرمانبرداری داشته باشید و بر نعمت‌های بی‌پایانش سپاس گوید که او تنها هدایت‌گر و بخشنده و منجی است (مغنیه، ۱۳۸۷: ۲ / ۴۲۸).

علی (ع) می‌فرماید: «الافادُّکروا ما ذمَّ الذَّاتِ وَ مُنْفَضِ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعِ الْأَمِنَاتِ، عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ^۱ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ؛ به هوش باشید! مرگ را که نابودکننده لذات و شکننده شهوت‌ها و قطع‌کننده آرزوهاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت به یاد آورید». ایشان در این خطبه بلیغ و فصیح، به این نکته اشاره می‌فرماید که یادآوری مرگ از عوامل بسیار مهم و بیداری انسان‌هاست و از مرگ به سه عنوان یاد می‌کند:

۱. منفض: از ماده «نقض» (بر وزن نقص) به معنای ناگوار بودن است و نیز به معنای گلوگیر شدن آب آمده است و سپس به زندگی ناگوار و ناراحت‌کننده و مانند آن اطلاق شده است.

۲. «مساورة» از ماده «سور» (بر وزن غور) به معنای پریدن بر چیزی و حمله کردن است. این واژه در مورد کسی که خشمگین می‌شود نیز به کار می‌رود و به کار رفتن آن در جمله بالا به خاطر آن است که افراد هواپرست، هنگامی که به سراغ کارهای زشت می‌روند، سر از پا نمی‌شناسند و همچون حیوان درنده‌ای که بر شکار خود می‌پرد، به آن حمله می‌کنند.

نخست «نابود کننده لذت‌ها»؛ چرا که بسیاری از مردم، یک عمر زحمت می‌کشند تا وسایل زندگی و عیش و نوش و لذت را از هر جهت فراهم سازند و درست این در زمانی است که نشانه‌های مرگ به صورت انواع بیماری‌ها ظاهر می‌شود. همچنین بسیار دیده شده که مجالس عیش و نوش، در یک لحظه با یک حادثه به مجلس عزا مبدل گشته و عجب اینکه هیچ تضمینی برای هیچ‌کس درباره این خطرها وجود ندارد.

دوم «گلوگیر کننده شهوات»؛ چرا که مرگ -همان مرگی که تاریخ و زمان معینی ندارد و به هیچ وجه قابل پیش‌بینی نیست- در آن لحظه که انسان جرعه شهوات و کامیابی‌ها را سر می‌کشد، می‌تواند گلویش را بفشارد و به همه چیز پایان دهد.

سوم «قطع کننده آرزوها»؛ چرا که آرزوهای انسان به قدری دامنه‌دار است که هرگز پایان نمی‌پذیرد، بلکه گاه با گذشت عمر -همانند سایه‌هایی که نزدیکی غروب آفتاب گسترده می‌شود- دامنه‌دارتر می‌گردد و تنها چیزی که آرزوها را قطع می‌کند، مرگ است!

این تعبیرات به قدری کوبنده و هشداردهنده است که هر کسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و جالب اینکه می‌فرماید: «از مرگ زمانی یاد کنید که به اعمال قبیح حمله‌ور می‌شوید»؛ چنانکه واژه «مساورة» در کلام امیر (ع) اشاره به این نکته دارد که زشتی‌ها آنچنان زرق و برق دارد و هوای نفس آن را تزیین می‌کند که انسان مانند جانور درنده‌ای که به صید خود حمله می‌کند و بر آن می‌پرد به سراغ آن می‌رود و در این لحظه یاد مرگ می‌تواند عامل بازدارنده‌ای باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۴ / ۳۵۱-۳۴۹).

۲. زهد و بی‌رغبتی به دنیا

غفلت از مرگ، دنیا را در نظر انسان زیبا و با ارزش جلوه می‌دهد و او را سخت شیفته و واله خویش می‌گرداند؛ چنانکه عقل او را از درک حقیقتی چون

مرگ محروم می‌سازد و انسان غافل، در راه رسیدن به خواسته‌های نفسانی از هیچ سعی و تلاشی فروگذاری نمی‌کند و از پای نمی‌نشیند. حال آنکه یاد مرگ حبّ دنیا را می‌زاید، آدمی را به کفاف و عفاف می‌خواند و از بهره‌برداری گزاف از نعمت‌ها پرهیز می‌دهد و دلخوشی‌های انسان را به غیر دنیا متوجه می‌سازد (الماسی، ۱۳۸۴ق: ۱۸۵).

حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسْرِ؛ آن کس که فراوان به یاد مرگ باشد، در دنیا به اندک چیزی خشنود است» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹).

۳. آمادگی برای مرگ و حیات ابدی

همه می‌دانند برای عمر انسان تاریخ معینی در ظاهر تعیین نشده و هر لحظه بر اثر حوادث بیرونی، فردی یا جمعی یا حوادث درونی (بیماری‌های ناگهانی) ممکن است انسان از دنیا چشم‌پوشد. متأسفانه بسیاری کسان که این حقیقت را می‌دانند و می‌بینند و از آن غافلند. گاه در مجالس یاد بود عزیزان از دست رفته شرکت می‌کند به فکر فرو می‌روند و شاید تصمیماتی جهت آمادگی برای این سفر می‌گیرند، ولی مجلس را که ترک می‌کنند مرگ را به دست فراموشی می‌سپارند.

حضرت علی (ع) در این خصوص به فرزندشان امام حسن (ع) می‌فرماید: «بُنِيَ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ... حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَ شَدَدْتَ لَهُ أَرْكَ، وَ لَا يَأْتِيكَ بَعْتَةٌ فَيَبْهَرُكَ؛ پسرم! فراوان به یاد مرگ باش... تا هنگام ملاقات با مرگ، از هر نظر آماده باشی، نیروی خود را افزون و کمر همت را بسته نگه‌دار که ناگهان نیاید و تو را مغلوب سازد» (همان، نامه ۳۱). چنانکه می‌بینیم امام (ع) در این وصیت‌نامه به فرزند خود هشدار می‌دهد و تأکید می‌کند که به یاد مرگ و آماده استقبال از آن باش و فریب کارهای دنیاپرستان را نخور. همچنین ایشان تأکید می‌فرماید که این واقعیت عینی و قطعی را فراموش مکن و برای استقبال

از مرگ آماده باش و از آن بترس که غافلگیر شوی و بدون آمادگی چشم از جهان فروبندی.

پس هنگامی که جسد بی جان خود را به هنگام مرگ تصور می کنی، دلت آکنده از خشوع و فروتنی گشته و به آفریدگارت رو آورده و برای آخرت به کار و تلاش می پردازی (مغنیه، ۱۳۷۸: ۵/ ۲۳۴) و بهترین اثر و نتیجه یاد مرگ است.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه بیان شد باید گفت مرگ از مخلوقات خداوند است و نمی توان به آن نسبت عدم داد؛ چراکه موجب فنا و نابودی انسان نمی گردد، بلکه مرگ در واقع انتقال از عالمی به عالم دیگر بوده و بازگشت به خداوند است. این امر حتمی، حق است و استثناء بردار نیست. پس باید نسبت به حقیقت مرگ آگاهی پیدا کرد تا بدین وسیله بر ترس از آن غلبه نمود و نگرش خود را نسبت به آن تصحیح کرد و آماده حیات ابدی شد.

پس از آنجایی بازگشت فرع به اصل و سرآغاز صعود و عروج روح است، نه انهدام و نابودی و نیستی، به این مهم در کلام امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه بسیار اشاره شده و درک معنای مرگ و جایگاه آن در خطبه ها و نامه های متعدد مورد تأکید قرار گرفته است و از جمله آثار آن در زندگی می توان به غفلت زدایی و آگاهی بخشی، زهد و بی رغبتی به دنیا و آمادگی برای مرگ و حیات ابدی اشاره کرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. الماسی، علی، ذکر از دیدگاه قرآن و سنت، قم: انتشارات شکوری، ۱۳۸۴ق.

۴. جعفری، محمدمهدی، پرتویی از نهج البلاغه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۵. حرعاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، بی‌جا، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۲.
۶. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف (دایره‌المعارف جامع اسلامی)، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵.
۷. خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران: انتشارات گلشن، ۱۳۷۷.
۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۵۷ق.
۱۰. مدرسی، محمدتقی، ترجمه تفسیر هدایت، ترجمه احمد آرام، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۱۱. مغنیه، محمدجواد، در سایه‌سار نهج البلاغه، بی‌جا، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۸۷.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۳. -----، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.